



شکست از اهرم نفت

داستان تاکامی هنری کیسینجر
در ممانعت از کاهش تولید نفت از سوی اعراب



بودجه تضعیف تولید

گفت و گو با حسین رجبپور درباره پیام‌های بودجه
از زاویه درآمدهای مالیاتی و تسهیلات اشتغال‌زایی



فیلمی با بوی فرش تبریز

درباره اصغر یوسفی‌نژاد کارگردان فقید
که فیلم عروسک او این روزها اکران شده است



بازگشت اجباری

روایتی از مهاجرت معکوس ایرانیان از کانادا در پی وضعیت اقتصادی

ارزیابی فعالان سیاسی از مقاله اخیر سعید حجاریان

سناریوهای آینده اصلاحات

گزارش
سیاست
۴-۵



حمیدرضا جلالی پور

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران

اصلاح طلبان در میان مردم نفوذ گذشته را ندارند و حکومت مخالف اصلاح طلبان است ولی همچنان راه نجات کشور پذیرش «اصلاحات» است. همچنان شایسته است امیدوارانه به نقد سیاست‌های غلط حکومت بگذرد و پرداخت و به کاهش «ظرفیت دولت» در ارائه خدمات پایه به مردم حساس بود.



علی شکوری‌راد

عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت

دو سر طاب در وضع موجود در دست تندروهاست؛ هم در حاکمیت تندروها حاکم شده‌اند و هم در منتقدین نقش آفرینی می‌کنند. در این میان اصلاح طلبان اثرگذاری سابق را ندارند. با این وجود آنها به عنوان یک جریان سیاسی همچنان قوی‌ترین آلترناتیو برای وضع موجود به حساب می‌آیند.



الیاس حضرتی

دبیرکل حزب اعتماد ملی

نگاه اصلاح طلبان عمدتاً به حرکت مردم است و پشت سر فضای حاکم نارضایتی مردم حرکت می‌کنند. شاید این روند برای یک جریان سیاسی برانگیزنده نباشد. یک جریان سیاسی باید خلافت، ابتکار، سوز و راه جدید پیش پای مردم بگذارد تا آنها (مردم) به شوق بیایند و در یک راه جدید حرکت کنند.

یادداشت
سردبیر

دوگانه استیصال سازی

چگونه کاهش مشارکت سیاسی-اجتماعی اکثریت به برکشیده شدن رادیکال‌ترین طیف اقلیت انجامید؟



محمد جواد روح

«در علم سیاست در نهایت ما نیازمند یک چارچوب یا راه‌حل برای تغییر هستیم. وقتی ما علوم سیاسی می‌خوانیم، در نهایت باید به سیاست‌گذاری برسیم... همانطور که افلاطون، ارسطو، مارکس و بریسی از متاخرین می‌گویند هدف علم سیاست توضیح امور نیست (مثل بیولوژی و زمین‌شناسی). هدف علم سیاست، تغییر امور است... اگر در سیاست هدف نداشته باشیم و یا

برای رسیدن به اهداف وسیله نداشته باشیم، علم سیاستی نداریم. علم سیاست نباید علم توضیح امور سیاسی باشد... به گمان من، کلا علم سیاست برخلاف سرشت و اهداف خود از سیاست جدا شده است.»

این گفتار دکتر حسین بشیریه در گفت‌وگوش با علی میرپسای، لب‌لباب نقدی است که امروز فقط به دانشمندان و استادان علوم سیاسی در ایران می‌توان وارد کرد، بلکه باید گامی فراتر گذاشت و مدعی شد که بخش بزرگی از نیروها و نخبانان سیاسی ایران امروز نیز، از درک مسئله و ارائه راه‌حل بازمانده‌اند. حتی استراتژیست‌ها و نظریه‌پردازان سیاسی نیز، امروز تا حد زیادی از راهبردهای پیشین خود دست کشیده‌اند و از وادی عمل به حاشیه نظر بازگشته‌اند. یادداشت اخیر سعید حجاریان و با فایده صوتی منتشر شده از سعیدمحمد خاتمی را می‌توان مصادیقی از این تغییر رویکرد در میان سیاستمداران ایرانی تلقی کرد. این تغییر رویکرد را ناچار باید به نقد نشست؛ چراکه این چهره‌های مؤثر اصلاح طلب، عملاً راهی را که از پس تجربه‌های اندوخته تاریخی و دانش اثباتی نظری گشوده بودند و در سایه آن به جوانان پس از دوم خرداد درس‌ها آموختند، کنار گذاشته‌اند و به جای کنشگری، در مقام توصیف وضع موجود و نقد و هشدار در باره آن نشسته‌اند. حال آنکه به گفته بشیریه، سیاست علم توضیح امر موجود نیست؛ چه رسد که سیاست‌روزی به این سطح فروکاهد. این گفتار بشیریه را به عنوان یکی از مؤثرترین استادان علم سیاست در ایران باید شنید و در پرتو آن، نقدها را به جان خرید.

یکی از این گرایش‌های توضیحی، مباحثی است که اخیراً در محافل سیاسی مطرح شده و از جمله عباس آخوندی به آن پرداخته و تئوریزه کرده است. در این مباحث، از طیف نوپدید و رادیکال جریان حاکم تحت‌عنوان «جریان استیصال‌سازی» یاد می‌شود؛ جریانی که در این روایت، در جهت مستأصل کردن مردم در زندگی روزمره خویش برآمده‌اند و نه فقط عرصه سیاست را به گروگان خویش گرفته‌اند که به تحمیل ارزش‌ها و سبک زندگی مطلوب خود می‌پردازند و حتی، کسب‌وکارهای بخش خصوصی تا خردترین مراتب را تهدید می‌کنند (همان مواجعه‌های که حسن روحانی نیز اخیراً از آن با عبارت «بر خورد خصوصیتی با اقتصاد» یاد کرد).

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، جریان «استیصال‌سازی» را می‌توان نیرویی اقلیت در ایران امروز دانست که هویت، اعتبار و موقعیت خود را

جواب قاطع به سوال صادق

چهارم
روز
۲-۳

صادق زیباکلام در روزی که قرار بود کتاب جدید خود با عنوان «چرا شمار نمی‌گیرن؟» رونمایی کند برای اجرای احکام سه سال زندان راهی اوین شد در این باره با احمد نقیب زاده، استاد بازنشسته دانشگاه تهران و صالح نقره کار، وکیل دادگستری گفت و گو کرده‌ایم

سرمقاله

فرستی برای بازنگری

آیا همین قوانین جزایی و کیفری برای همه افراد یکسان اجرا می‌گردد؟ به عبارت دیگر، آیا در اجرای قانون با همه یکسان و عادلانه رفتار می‌شود؟ لازم است که اعلام شود به رغم تفاوت‌های فیزیکی که در برخی حوزه‌ها با آقای زیباکلام داریم و مدافع همه آرای ایشان نیستیم؛ ولی پاسخ اجامی ما به این پرسش‌ها منفی است و معتقدیم راه حل رفع اختلافات فکری، در برخورد‌های قضایی نیست. آقای زیباکلام فارغ از هر اتهامی که متوجه او باشد، عقایدی دارد که به عنوان یک شهروند صریح و روشن می‌گوید و کسی هم نمی‌تواند او را سانسور کند. اما او را با اتهامات مالی شبهه‌ناک دارد. البته، هر کسی مسئول آن چیزی است که می‌گوید و عمل می‌کند؛ ولی نحوه مقابله با عقایدی از دیگران که نمی‌پسندیم، توسل به قانون و مجازات نیست. مهمترین شیوه بی‌اثر کردن نظرات نادرست دیگران، برگزاری دادگاه علنی و به جالش کشیدن خطاهای فرد است تا مردم او را محکوم و طرد کنند. حتی اگر به صورت نمادین به یک تومان جریمه محکوم شود. هیچ مجازاتی برای افراد و نویسندگان، بالاتر از محکومیت افکار عمومی نیست. ولی این محکومیت اگر شفاف و عادلانه باشد برای خنثی کردن و بی‌اثر کردن افراد صاحب‌فکر کافی است. و الا، برگزاری دادگاه پشت درهای بسته و عدم انتشار اتهامات و استدلال قضایی و دفاع متهم موجب طرد فکری محکوم از طرف مردم نخواهد شد. ❏

خبر کوتاه بود. دکتر صادق زیباکلام برای اجرای احکام زندان روانه زندان اوین شد. پیش از هر چیز باید گفت که از یک جهت این اتفاق یک گام به جلو است. زیرا برخلاف افراد دیگری که بازداشت و روانه زندان افرادی و سپس بازجویی و در دادگاه محکوم می‌شدند آقای زیباکلام همواره احضار می‌شده و همراه با وکیل به دادگاه رفته و با قرائی غیر از بازداشت تا قطعی شدن حکم آزاد بوده است. حتی یک گام جلوتر هم رفته و اینکه مطابق اطلاعیه دستگاه قضایی وی سه حکم قطعی داشته است. به عبارت دیگر، حداقل تاکنون دو مورد آن را اجرا نکرده بودند، ولی خواستند اجرا کنند. ولی شاید خود را مجبور به اجرا دیده‌اند. بنابراین، از این زاویه گام‌های خوبی روبه‌جلوست؛ ولی هنوز می‌توان پرسش‌های مهمی را با قانونگذاران و مجریان و سیاست‌گذاران مطرح کرد؟ آیا گمان می‌کنید جامعه او را محکوم خواهد کرد یا برعکس مقبول‌تر می‌شود؟ فراموش نکنیم یکی از ارکان مهم جرم و مجازات، طرد اجتماعی است. مثلاً کسی که به سرقت محکوم شود، بابت آن افتخار نمی‌کند؛ بلکه اغلب مردم نیز از او دوری خواهند کرد. آیا چهره‌های سیاسی-فرهنگی نیز پس از اجرای حکم زندان خود، به چنین سرنوشته‌ای دچار خواهد شد؟ آیا کسان دیگر متوجه می‌شوند که او مرتکب کدام نقض قانون شده که اکنون محکوم به زندان می‌شود؟ از همه مهمتر،

در شرایط ریزش مشارکت اکثریت و به ویژه بحران و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی می‌بیند و می‌یابد. این جریان عموماً در قالب جبهه‌پایداری صورت‌بندی می‌شود؛ اما فراتر از آن است و در حوزه‌های پدیدآویندهان قدرت سیاسی-اقتصادی حضور دارد و صاحب نفوذ است. این جریان در فضای دوقطبی رادیکال و تاریخی میان محمود احمدی‌نژاد و اکبر هاشمی‌رفسنجانی در سال ۱۳۸۴ تاحدی بروز یافت و در فضای دوقطبی و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی پس از انتخابات ۱۳۸۸، خود را به عنوان نیروی وفادار، پای کار و پایدار حامی سیستم که در اوج بحران، تمام‌قد وارد میدان می‌شود؛ معرفی کرد. در دوره اخیر نیز به ویژه پس از بازگشت تحریم‌ها در اردیبهشت ۱۳۹۷ (از منظر اقتصادی)، تشدید شکاف در بلوک حاکم در اواخر دولت روحانی (از منظر سیاست داخلی) و طرح بحث «گام دوم انقلاب» و هم‌زمانی آن با جدی‌تر شدن مسئله جانشینی (از منظر ایدئولوژیک و آینده‌نگری)، نوعی فضای شکننده در سطح کلی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت که در نتیجه آن، اتکای سیستم به این طیف رادیکال و وفادار افزایش یافت. اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و به ویژه ۱۴۰۱ نیز، به نوعی نیاز سیستم را به نیروی وفادار و پایدار و پای کار، چه در سطح میدان و چه در رسانه‌ها و مواجعه‌ها تشدید کرد. بنابراین، این نیروی رادیکال که اکنون از آن به عنوان «استیصال‌ساز» یا «استیصال‌گرا» یاد می‌شود؛ زاده و پرورده فضا و بستر دچار بحران و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی است. به عبارت دیگر، در یک ساختار و بستر توسعه‌گرا، آرام و مدنی چنین نیروهایی به حاشیه می‌روند. کم‌اینکه در دوره اصلاحات و حتی در زمان دولت روحانی، این نیروها در حاشیه بودند و حداکثر اعتراضاتی در مجلس و یا تجمعاتی در حوزه و دانشگاه برگزار می‌کردند.

نکته دیگر آنکه میان این نیروی «استیصال‌ساز» یا «استیصال‌گرا» با قوه قاهره سیستم یا آنچه از آن به عنوان هسته سخت قدرت یاد می‌شود و در برابر تثبیت و تعمیق اصلاحات مقاومت می‌کند، باید قائل به تمایز شد. نیروی اول (استیصال‌سازان) همانگونه که شرح داده شد، برای دوام و تثبیت خود نیازمند سطح بالایی از بحران و بی‌ثباتی است. ❏